

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی رسولی (ف.ک.)
۰۴ اپریل ۲۰۱۷

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

۴

به ادامه گذشته:

قدرت گیری نازیها در آلمان برای تروتسکی امید بخش بود. آلمان نازی برنامه دیربازود تهاجم و تجاوز به شوروی را در سر داشت. تروتسکی بر روی آینده پیروزی آلمان نازی بر شوروی حسابها باز کرده بود. او در همدستی با گشتاپو از هرا مکانی استفاده کرد. در سال ۱۹۳۲ زمانی که برای یک سخنرانی در جمع سوسیال دموکراتهای هالندی انترناسیونال دوم - درست خوانده اید، انترناسیونال دوم - رفته بود، با برمان یورین و داوید فریتز، دوتروتسکیست المانی در کپنهاگ ملاقات داشت و آنها و چندتن دیگر را در ارتباط با سازمان جاسوسی آلمان در آورد و به منظور ترور و تخریب، روانه شوروی کرد. در حالی که حزب کمونیست آلمان در مبارزه علیه هیتلر در پی ایجاد وسیعترین جبهه ممکنه مقاومت بود و درخواست همکاری را حتی به سوسیال دموکراتها اعلام می داشت - که هر بار پذیرفته نشد - ، تروتسکی به جای افشای سیاست پاسیفیستی سوسیال دموکراتها در برابر قدرت گیری نازیها، لبه تیز حمله را متوجه کمونیستهای المانی و حزب کمونیست کرد. در ۲۷ فبروری ۱۹۳۳ تلمن رهبر حزب کمونیست آلمان به نمایندگی از سوی حزب کمونیست برای چندمین بار اعلام داشت که: « حزب کمونیست همواره آمادگی استوار و تخطی ناپذیر خود را برای مبارزه مشترک به همراه کارگران و هرتشکلی که تمایل مبارزه علیه فاشیسم را دارند، اعلام داشته است. .. به نام صدها هزار عضو حزب کمونیست، به نام شش میلیون کارگری که در انتخابات اخیر مجلس، اعتماد خود را به حزب کمونیست ابراز داشتند ، دست خود را برادرانه به سوی شما اعضاء و فعالان حزب سوسیال دموکرات، اتحادیه های آزاد و علاوه بر آن، میلیونها کارگر غیر حزبی ، برای مبارزه مشترک علیه فاشیسم دراز می کنم . تلمن» . تروتسکی نه تنها به این دعوت مبارزه علیه فاشیسم هیتلری پاسخ مثبت نداد، بلکه حمله لفظی و قلمی علیه حزب کمونیست را شدت بخشید و فرمان انحلال گروهک تروتسکیستها در آلمان را به منظور جلب نظریه پردازانها صادر کرد. سیاست خدمت به بورژوازی سیاست عمومی تروتسکی بود. در زمانی که در سراسر جهان، مبارزه علیه فاشیسم، اهمیت بسزائی یافته بود، تروتسکی در فرانسه دستور صادر کرد که تروتسکیستها به حزب سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم بپیوندند و در آمریکا، اندک تروتسکیستهای به دور خود را در سال ۱۹۳۴ روانه پیوستن به حزب رفرمیستی موسته کرد. تروتسکی در اسپانیا، بزرگترین خدمت را به فرانکو انجام داد. در حالی که نیروهای ضد فاشیست و مخالف فرنگو در حال

پیشروی و تحکیم قدرت خود بودند، تروتسکی از وحشت قدرت گیری حزب کمونیست که به علت مقاومت در برابر نیروهای فاشیستی فرانکو و جانبازیهای کمونیستها، از محبوبیت خاصی در بین توده ها برخوردار شده بود و اعضایش به بالغ از دو بیست هزا نفر رسیده بود، برنامه تخریب درجه‌ی واحد ضد فاشیست را به اجرا در آورد. تروتسکی، شخص اندریاس نین و تشکل او به نام "حزب اتحاد مارکسیستی کارگری" را به برنامه ریزی یک کودتا علیه جبهه واحد ضد فرانکو و تحت عنوان دروغین و چپ نمائی مبارزه علیه بورژوازی، تحریک کرد. کودتا، ناموفق ماند ولی باعث تضعیف نیروهای ضد فرانکو و بدبینی شدید بین آنها گردید و پیشرویهایی بعدی نیروهای فرانکو و شکست انقلاب اسپانیا را سبب شد. در حالی که کمونیستها می کوشیدند، انقلاب دموکراتیک و ضد فاشیستی را به سرانجام رسانند تا در زمان مناسب و پس از پیروزی انقلاب اول، انقلاب دوم یعنی سوسیالیستی را آغاز کنند - مشابه تقریباً آنچه که در روسیه به وقوع و پیروزی رسیده بود و با توجه به مقتضیات و ضرورتها و خصوصیات کشوری - ، تروتسکی و تروتسکیستها که نیروئی قابل توجه نبودند، موعظه و کارشکنی را پیشه کرده بودند. در حالی که با یاری کمینترن «در مجموع ۵۹۰۰۰ نفر در بریگادهای بین المللی شرکت داشتند که بیشترین تعداد از کشورهای ایتالیا، فرانسه و آلمان بودند (ویکی پدیا) ، داروسته تروتسکی پس از تضعیف نیروهای ضد فرانکو در پی خیانت تروتسکی، نقش نظاره گر شکست انقلاب اسپانیا را داشتند. در پی تحقیقاتی که پس از شکست کودتای چپ روانه دربار سلوفا انجام گرفت، روشن شد که تروتسکیستها در زمینه رسیدن مواد مورد نیاز ارتش ضد فرانکو، کارشکنی و تخریب کرده و ترور اعضای دولت جمهوری خواهان (جبهه واحد ضد فرانکو) را در برنامه داشته اند. تروتسکی در اسپانیا همدلی و همدستی خود با نازیهای المانی و فاشیستهای ایتالیایی که با تمام نیرو از زمین و هوا به کمک فالانژهای فرانکو شتافته بودند ، نشان داد. او مدام تبلیغات ضد شوروی به راه می انداخت که گویا کشورشورها از کمک به انقلاب اسپانیا خودداری می کند. این دروغگونی عیان به آن منظور بود که در آن لحظات حساس بدبینی نسبت به شوروی را - یگانه کشوری که به یاری انقلاب اسپانیا شتافته بود - به وجود آورد. حتی ارگانهای تبلیغاتی بورژوازی جهانی مجبوره اقرار کرده هستند که کشورشورها، کمکهای بی شائبه به انقلاب اسپانیا را انجام داد. یکی از این دستگاههای ضد کمونیستی اذعان دارد که علاوه بر اعزام ۵۹ هزار بریگارد از سوی کمینترن : «محموله نظامی شوروی در ماه اکتوبر ۱۹۳۶ شامل ۴۲ هواپیمای جنگی پُلی کارپف ای ۱۵، ۱۶ و ۳۱ بود. در ۲۹ اکتوبر هواپیماهای توپولف اس ب - ۲ در بمباران شهر سویلا شرکت داشتند ... کشتی باری "کامپشه" در ۴ اکتوبر و کشتی باری "کسمومول" در ۱۲ اکتوبر، محموله خود شامل تانکهای ت - ۲۶ رادربندر کارتانا تخلیه کردند ... تعداد مستشاران نظامی شوروی نهایتاً ۲۱۵۰ تن حدس زده می شوند ... مسؤول مستشاران نظامی شوروی یان برزین بود ... علاوه بر ده نوع تفنگ و مسلسل ، هواپیماهای پیشرفته شکاری ای - ۱۶ و تعداد ۶۰۰ تانک ت - ۲۶ نیز از جمله تجهیزات جنگی شوروی برای اسپانیا بودند. در ضمن حدود دوهزار فرد مسلح نیز همراه محمولات بودند» (ویکی پدیا) . در چین نیز، در حالی که حزب کمونیست چین راسخانه علیه نیروهای تجاوزگر جاپانی می جنگید، تروتسکی از هرگونه مقاله نویسی و لفاظی و کارشکنی علیه حزب کمونیست چین فروگذار نکرد.

تروتسکی در چنان سراسیمگی سقوط به منجلاب افتاده بود که به منظور نیل به مقاصد پلیدش، راهی به جز ادامه خوش خدمتی بیشتر به ارتجاع جهانی نمی شناخت. او به "کمیته دایز" که متشکل از رهبران فاشیستهای امریکائی و سرکردگان ضد کمونیست امنیتی پارلمان امریکا بودند پیوست تا به قول خودش ، درباره توقیف حزب کمونیست و کمینترن اعلام مخالفت کند، زیرا : «در مورد کمینترن، توقیف تنها به این سازمان کاملاً منحرف و سازش پذیر کمک می کند. توقیف حزب کمونیست، فوری اعتبار این حزب را در چشم کارگران به عنوان مبارز آزار دهنده طبقه حاکم

بازسازی می کند» (تروتسکی - مقاله : چرپذیرفتم در کمیته دایزحاضرشوم) . تروتسکی به عنوان مشاور ارتجاعی ترین جناحهای ضد کمونیست و پست ترین مقامات امریکائی در یک جلسه با آنها شرکت می کند تا به آنها پند دهد که مبدا کاری کنید که سبب تقویب کمونیستها شود. البته ناگفته نماند که همین مقاله را پس از ۹ ماه تأخیر و در زمانی که شرکت مشاورتی او علنی شده و پنهانکاری این خیانت بی فایده بود، انتشار داد. گردانندگان جریانات تروتسکیستی امروزی چگونه می توانند این اعتراف روشن تروتسکی به خیانت را برای فریب خوردگان به دور خود توجیه کنند. تا کنون سخنی در این باره علنی نکرده اند . تا کی بایستی منتظر اظهار نظر آن داعیان تروتسکیستی ماند. آوردیم، اظهار نظر و نه توسل به سلاح زنگ زده تروتسکیستی که چرا کمونیستها - از منظر و در مکتب آنان "ستالینیستها" و "مائوئیستها" - دست از افشای تروتسکی بر نمی دارند. آقایان ! لطف کنید و اقلأ دربارهٔ معراج "پیام آور" قرن بیستم اندک توضیحی بدهید تا دیگران از راه "کُفر" بیرون آیند. تصور کنید که روزی روزگاری، شخصی به دعوت سازمان امنیت جمهوری اسلامی و سرسخت ترین فالانژهای اسلامی، به منظور برنامه ریزی برای جلوگیری از فعالیت کمونیستها، در یک جلسهٔ مشترک با آنها شرکت کند، یا به همان منظور، در جلسهٔ مشترکی با عوامل سازمان سیا و سرکردگان کوکلاس کلان دخالت داشته باشد، آیا آن فرد را بایستی خیانتکار و دشمن مردم و شخصی پست فطرت دانست یا نه؟ من میگویم که آن شخص خیانتکاری پست فطرت و نابخشودنی است. گردانندگان جریانات تروتسکیستی چه پاسخی دارند؟ جناب بیانی چه می گوید؟ امید بر این که پاسخی صریح داده شود و نگویند که چنین سؤالی، سؤال "ستالینیستی" و "مائوئیستی" است و با توسل به این سلاح زنگ زده تروتسکیستی، از موضعگیری طفره روند.

داعیان تروتسکیستی خجالت زده عمدتاً تلاش دارند در استتار، چهرهٔ کمونیستی لنین را تاسطح تروتسکی پائین آورند و حتی بی ارزش تر از تروتسکی نشان دهند، لیک از آنجائی که گفتار و کردارشان با دروغها آلوده است، خواسته یانا خواستها در اینجا و آنجا چهرهٔ ضد لنینی خود را عیان می سازند. دربارهٔ دروغهای تروتسکی و تلاش وی در تخریب چهرهٔ کمونیستی لنین، در بالا، اندکی آورده شد - آری، اندک، زیرا اشارهٔ مبسوط و همه جانبه به تمامی آنها، صدها صفحه و شاید کتابها شود - ، اینک اشاره ای کوتاه به چگونگی برخورد جناب بیانی به لنین . ایشان در همان به اصطلاح دفاعیه از تروتسکی می نویسند : « در اینجا لازم به یاد آوری است که ترجمهٔ اثر مذکور در ادامهٔ ترجمه فارسی همهٔ آثار تروتسکی، رهبر انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ است». جل الخالق !! معلوم نیست که جناب بیانی با چه استدلالی و بر مبنای کدام "آیت" به یکباره تروتسکی را "رهبر انقلاب ۱۹۱۷" می داند و حتی نامی هم از لنین نمی برد. او در برخی موارد از لنین و تروتسکی به عنوان دو رهبر انقلاب نام برده است که البته تنها بنا بر پندار های تاریکخانهٔ تروتسکی و نوشتجات مطبوعات ضد کمونیستی به آن هم ردیفی رسیده است. جالب است که تلاش دارد اندک اندک در اینجا و آنجا، نام لنین را حتی از آن ادعای دروغین خود حذف کند تا این فرمول بندی جدید آن جناب، روزی روزگاری متداول شود. زهی خیال باطل ! از آنجائی که از روایت مذهبی شق القمر حدود ۱۴۰۰ سال می گذرد، تعجب نکنیم اگر روزی روزگاری جناب بیانی و یا افرادی از این زمره ، روایت قرن بیستمی یعنی شق الشمس را به عنوان معجزهٔ تروتسکی به فریب خوردگان گرد خود تحویل بدهند! در همان "دفاعیه" می خوانیم که به زعم جناب بیانی "ستالینیستها و مائوئیستها" : « اغلب (یا همیشه) به جست و جوی نکاتی در دوره های اختلاف بین لنین با تروتسکی می گردند که بر اساس آن، نه از لنین که از تروتسکی هیولا بسازند». چرا جناب بیانی ناراحت و دلگیر از اینست که آن اشخاص ساخته شده در تاریکخانهٔ پندارش، می بایستی از لنین ، یک هیولا بسازند و چرا این عمل را انجام نداده اند. اگر از معانی فلسفی یا مذهبی هیولا بگذریم، و معنای متداول آن را که منظور جناب بیانی بوده است در نظر داشته باشیم؛ این کلمه دارای بار منفی است . لذا : ۱ - جناب بیانی مجاز است که از لنین یک هیولا بسازد و این نظر شخصی یا تشکیلاتی اش را بیان

دارد وبدون استتار تبلیغ کند . این کار را از همان اوان مبارزه پرولتاریائی لنین، بسیاری از ضد کمونیستها و از جمله تروتسکی انجام داده‌اند . ۲ - جناب بیانی بیهوده از کمونیستها انتظار دارد که اقدام به هیولا سازی از لنین بکنند. کمونیستها از گفتار و عمل و زندگی این ابر مرد تاریخ و جنبش کمونیستی می آموزند . ۳ - کمونیستها هیچگاه از تروتسکی نیز یک هیولا (با همان بار منفی آن) نساخته‌اند بلکه به افشای چهره ضد کمونیستی و خیانتکارانه وی به عنوان یک انسان خدمتگذار بورژوازی و حتی بدتر، این و آن حاکمیت امپریالیستی، پرداخته اند .

* * *

چند نکته در حاشیه :

۱ - جناب بیانی از تروتسکی به عنوان "رهبر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه" نام می برد . حتی تروتسکی، شخصاً که در بزرگ نمائی خود ید طولانی داشت، به این نکته در زندگی اش پی نبرده بود و این وظیفه رابایستی جناب بیانی انجام می داد! با دروغگوئی و تحریف نمی‌توان برای یک نفر، شخصیت کاذب ساخت. تروتسکی در مرحله ای از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت و فعالیت داشت و مبارزه کرد. لیک بین شرکت در یک انقلاب و حتی ایفای نقش انقلابی و مؤثر در آن با رهبری آن انقلاب تفاوت است. اولین اعتصاب که آغاز انقلاب ۱۹۰۵ بود در نهم جنوری روی داد. بر مبنای توضیح تروتسکی در کتاب "زندگی من" وی از یک سفر اروپائی، در ۲۳ جنوری به شهر ژنیو باز می گردد و در اینجا و این زمان توسط مارتوف از وقایع پترزبورگ با خبر می شود که به گفته خود «خبرمئل پتک بر سرم فرود آمد». این چگونه رهبر انقلاب است که از اعتصابات و آغاز انقلاب پس از دو هفته مطلع می شود. تروتسکی عزم حرکت به پترزبورگ را می کند که بنا بر گفته خود در همان کتاب، پس از توقف در کیف و سپس فنلاند « هنگامی که به پترزبورگ رسیدم، اعتصاب اکتوبر به اوج خود رسیده بود». شورا در ۱۳ اکتوبر ۱۹۰۵ شکل می‌گیرد که یک وکیل دادگستری به نام خروستالیف، به ریاست شورا برگزیده می شود. پس از مدتی، خروستالیف باز داشت و به جای او تروتسکی به آن منصب می رسد. عمر شورا در سوم دسمبر در پی حمله پولیس و ارتش تزاری به پایان می رسد و رهبران شورا از جمله تروتسکی دستگیر می شوند. انقلاب ۱۹۰۵ ناکام ماند . چگونه می بایست فردی را که از چگونگی آغاز اعتصابات آگاهی نداشته و به قول خودش، شنیدن آن «خبرمئل پتک بر سرم فرود آمد» و اکثر ماههای اعتصابات نیز در محل نبوده و تنها چند روز در رهبری یک شورای محلی پنجاه روزه شرکت داشته است، به عنوان رهبر انقلاب ۱۹۰۵ معرفی کرد؟. تروتسکی در مقاله "شورا و انقلاب" نوشت : «شورای پترزبورگ یک سازمان محلی به شمار می رفت» و «حتی در چارچوب محدودیتهای انقلاب شهری، یک سازمان محلی نمی تواند هیأت رهبری کننده مرکزی باشد». تروتسکی می گوید، من رهبر انقلاب ۱۹۰۵ نبوده ام، حتی یک سازمان محلی نمی توانست نقش رهبری انقلاب را داشته باشد ، "تاریخ نویس" تازه کار می گوید رهبر رهبران، اشتباه می کنی، لطفاً شکسته نفسی نکن!! در زبان فارسی به این اظهار "لطف" می گویند : کاسه داغ ترازش .

۲ - جناب بیانی در دفاعیه سفسطه گونه اش، اصرار بر این دارد که نویسنده این سطور در مورد وابستگی تشکیلاتی اش، اطلاعات در اختیار آن جناب بگذارد. ممکن است که این سوال نا بجا و نابخردانه به خاطر خلط مطلب و فرار از پاسخگوئی روشن به دروغگوئیها، تحریفات و خیانتهای تروتسکی باشد. حتی اگر چنین باشد مسلماً بی پاسخ خواهد ماند، زیرا هیچ ربطی به مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" ندارد. یکبار این جناب به هنگامی که ایشان و تشکل سیاسی مربوطه اش تلاش داشتند، کارگر جانباخته رفیق شاهرخ زمانی را به خود منسوب کنند، در مقاله "کرکسان بر مزار شاهرخ" پرده از روی آن سود جوئی، دروغگوئی ، تحریف و تلاش آن آقایان به منظور بی اعتبار ساختن شاهرخ زمانی، برداشتم و از قول بهنام ابراهیم زاده، رفیق قدیمی شاهرخ زمانی درباره شاهرخ نوشتم : « خوب

می‌دانم که توکیستی و چه کسی بودی. خواهم گفت تو بزرگی و مصادره نشدنی هستی و کسی نمی‌تواند تورا کوچک کند.» پس از آن مقاله، جناب بیانی تحت این بهانه که آیا نام نویسنده آن مقاله، واقعی یا مستعار است، خواستار نام و نام خانوادگی من شد. سؤال شک برانگیزی بود ولی از آنجائی که مقامات امنیتی جمهوری اسلامی به نام واقعی من پی برده بودند، در مقاله بعدی، "شاهرخ زمانی و کرکسان" نوشتم: «برای رفع کنجکاوی و باهر منظور دیگر آقای بیانی باید بنویسم که نام واقعی من، علی رسولی، است و این نامی "مستعار" و "جعلی" نیست. آیا این کفایت میکند؟ اگر آقای بیانی با هدفی خاص اصرار بر آگاهی از نام داشته است، آن را نوشتم و اگر به مشخصاتی دیگر هم برای منظور خاص خودش که البته برای من روشن نیست که چه می‌تواند باشد، احتیاج دارد، می‌توانم شماره شناسنامه، تاریخ تولد و آدرس سکونت را در اختیار ایشان قرار دهم، شاید روزی روزگاری که نمی‌دانم چیست، مورد احتیاجش باشد». حال این جناب دگر بار نابخردانه یا با اندیشه‌ای خاص، خواستار چگونگی ارتباط یا وابستگی من به این یا آن تشکل کمونیستی و به قول خودش "مائونیست" و "ستالینیست" شده است. این جناب بایستی بداند که سازمان امنیتی جمهوری اسلامی حتی سازمانهای امنیتی محل سکونت ایرانیان، در پی اطلاع یابی از نام و نام خانوادگی و وابستگی سیاسی، کمونیستها و از جمله ایرانی می‌باشند. آیا سؤال جناب بیانی در آن مورد از روی نا آگاهی است یا کنجکاوی، یا موردی دیگر دارد؟ برای من روشن نیست و در نتیجه به داوری نمی‌نشینم. به هر رو خواست ایشان باهر منظوری باشد، چه در ارتباط با یک تشکل کمونیستی بوده باشم یا نه، بی پاسخ خواهد ماند. هیچ احتیاجی نیست، هر آنچه را که مقامات امنیتی ارتجاع احتمالاً نمی‌دانند، علنی ساخت.

۳ - جناب بیانی در دفاعیه توجیه گرانه خود، نویسنده مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" را بی نصیب از چند توهین و دشنام نمی‌گذارد و نویسنده این سطور را "تنگ مایه" و کسی که در آن مقاله "عملی شیادانه" انجام داده است، خطاب می‌کند. کلماتی به مانند تنگ مایه، شید، دروغگو، فریبکار، دزد خائن جنایتکار و... می‌توانند بازگویی یک خصوصیت اخلاقی - چه سیاسی یا شخصی - فرد یا تشکل باشند، یا دشنام - چه سیاسی و چه شخصی - تفاوت در این است که اگر یکی از این کلمات بیان مشخص و ثابت شده طرف مخاطب است، لذا یکی از خصوصیات مشخص می‌باشد، در حالی که اگر اثبات نشود و تنها از روی خشم، نادانی، انتقام و هر مورد ثابت نشده دیگر ابراز شود، دشنام و توهین هستند. با مثالی روشن تر کنیم. زمانی که می‌گوئیم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بدان علت است که باسند و مدرک غیر قابل انکار نشان داده‌ایم که هزاران آزاده ایرانی به دست عوامل و ایادی آن رژیم به قتل رسیده اند. یا زمانی که می‌گوئیم امپریالیسم متجاوز آمریکا، از نمونه‌های تجاوز این حکومت امپریالیستی به کشورهای ویتنام، کامبوج، کوریا، عراق، لیبیا و... اطلاع داریم و غیر قابل انکار هستند. اینها بیان خصوصیت است که جزئی از شناسنامه آنهاست. همینطور زمانی که می‌گوئیم می‌نویسیم یا از قول لنین می‌آوریم که تروتسکی، دروغگو، تحریف کننده، شید و خیانتکار... بوده است، هم از طریق نوشتجات معتبر و توضیحی لنین - که به برخی از آنها در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" با ذکر منبع، عنوان، موضوع مورد مشاجره، تاریخ و همچنین با توضیحی کوتاه در بسیاری از موارد اشاره رفته بود - و هم از طریق اعمال تروتسکی و حتی برخی نوشته جات وی، ثابت شده هستند و اعتبار دارند، لذا بیان مشخص خصوصیات می‌باشند.

به عکس اگر زمانی کسی مدعی شود که به عنوان مثال، تروتسکی جیب بُر یا جاسوس تزار بوده است، احتیاج به اثبات دارد که چون اثبات شده نیست، لذا غیر واقعی یعنی دشنام محسوب می‌شود. ناگفته روشن است که از همدستی تروتسکی با المان نازی یا همکاری با فاشیستها و مقامات امنیتی ضد کمونیست امریکائی در "کمپته دایز" نمی‌باید و نمی‌توان نتیجه گرفت که لذا او می‌توانسته همان ارتباطات را با عوامل تزار داشته باشد. در یک کلام، عدم اثبات به معنای توهین

ودشنام است. زمانی که جناب **بیانی**، نویسنده این سطور را تنگ مایه و شاید خطاب می کند باید به پای اثبات برود که نشان دهد کدامیک از مقالات لنین تحریف شده‌اند یا واقعیت ندارند، یا آنچه که از نوشته جات تروتسکی آورده شده‌اند صحت ندارند، یا تروتسکی در " کمیته دایز " شرکت نداشته است ... از آنجائی که جناب **بیانی** حتی قادر نبوده است و هیچ گاه نیز قادر نخواهد شد، موردی را نشان دهد و اثبات کند، بناچار باید آن کلمات را از جمله خصوصیات مشخص ایشان دانست که ناتوانی و خشم خود را می خواهد از طریق دشنام سیاسی بپوشاند. لنین خاطر نشان کرده بود که : « دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصولیت ایدئولوژی، بیچارگی، ضعف و سستی فوق العاده دشنام دهنده سرپوش می‌گذارد» (از مقاله : اهمیت دشنام سیاسی) . برعهده خواننده است که خود و برای خود مشخص سازد که کی دروغگو است و در نتیجه شاید. مقایسه مقاله پیشین من (مناسبات لنین باتروتسکی) و همچنین همین مقاله کنونی با دفاعیه جناب **علیرضا بیانی** از تروتسکی می توانند روشنگر این باشد که کی از اسناد معتبر و انکارناپذیر بهره گرفته است و چه شخصی ، ناتوان از ارائه سند و مدرک معتبر بوده است.